

واکاوی و تحلیل مصداقی فتنه ناظر به وضعیت اجتماعی از دیدگاه امیرالمومنین علی^(ع)

محمد عتابی^۱

عبدالعزیز موحد نساج^۲

غفار پوریختیار^۳

چکیده: به دلیل پیشگویی و هشدارهای نقل شده از رسول خدا^(ص)، برخی از صحابه در مصداقیابی روایات مربوط به «فتن» کوشش کردند. پرسش اینجاست که علی بن ابی طالب^(ع) چگونه آن فتنه‌های هشدار داده شده را به جامعه معرفی و مصداق‌نمایی کرد؟ نگارندگان این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی نشان داده‌اند که علی بن ابی طالب^(ع) افزون بر بیان ماهیت و چستی فتنه، به معرفی مصداق‌های دقیق و تشریح آن پرداخته است. او علاوه بر ماجرای سقیفه، به فتنه کشته شدن عثمان و پیامدهای این «فتنه کبری» نیز پرداخت. همچنین جنگ جمل را «داهیه کبری» (مصیبت بزرگ) و یکی از مصداق‌های فتنه «دهیما» دانسته است. علی^(ع) روی کار آمدن بنی امیه را نیز مصداق فتنه «عمیاء مظلومه» (فتنه کور و تاریکی آور) دانسته و از آن به عنوان ترسناک‌ترین فتنه یاد کرده است. او در خطبه‌ای دیگر پیامدهای فرمانروایی عباسیان در بلندمدت و نتایج دیگر فتنه‌ها را برشمرده است.

واژه‌های کلیدی: فتنه، نهج البلاغه، سقیفه، عثمان، بنی امیه، عباسیان

شناسه دیجیتال (DOI): 10.61186/pte.16.60.5

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران
m.atabi.5614@gmail.com <https://orcid.org/0000-0002-7687-7875>

۲ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)
movahed.2011@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0001-5978-1444>

۳ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران
porbakhtiarghafar@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0001-6617-2372>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

Analyzing the Examples of Social “Fitna” situation from the viewpoint of Ali (AS)

Mohammad Atabi¹
Abdul Aziz Mohed Nesaj²
Ghafar Pourbakhtiar³

Abstract: Due to the predictions and warnings cited by Prophet Muhammad (PBUH), some of the companions tried to identify instances of "Fitna", i.e. sedition. The question is how Ali ibn Abi Talib (PBUH) introduced and exemplified them to the society. This paper, using a descriptive and analytical approach, demonstrates that he not only explained the nature and essence of sedition, but also provided specific instances to illustrate it. In addition to the incident of Saqifah, he addressed the assassination of Uthman and the consequences of this “major sedition”. He also considered the Battle of Jamal as a "major calamity" and one of the instances of the "Dehima" i.e. sedition. Furthermore, he regarded the rise of the Umayyads as an example of the "Amya-e-mazlameh" or the sedition of blindness and obscurity, describing it as the most terrifying sedition. Additionally, in another sermon, he enumerated the long-term consequences of the Abbasid rule and other seditions.

Keywords: Fitna, Nahj al-Balagha, Saqifah, Uthman, Umayyads, Abbasids.

DOI: 10.61186/pte.16.60.5

- 1 PhD student, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran m.atabi.5614@gmail.com <https://orcid.org/0000-0002-7668-7875>
- 2 Assistant Professor, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran (Corresponding Author) movahed.2011@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0001-5987-1444>
- 3 Assistant Professor, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran porbakhtiarghafar@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0001-6617-2372>

Receive Date: 2023/12/15 Accept Date: 2024/04/29

مقدمه

اصطلاح فتنه در قرآن و کلام رسول خدا^(ص) افزون بر فرد، آحاد جامعه اسلامی و لزوم محک خوردن آن را نشان می‌دهد. محدثان و مورخان مسلمان بر آن بودند تا فتنه‌ها را تعریف و مصداق‌یابی کنند. با وجود کوشش برخی صحابه رسول خدا^(ص) و نقل اقوال گوناگون آن حضرت در زمینه «فِتْن» اخبار مربوط به آن را به شکل هشدار کلی، به یاد آوردند.

در ادامه، رویدادهای پس از رحلت رسول خدا^(ص) و امر جانشینی او، قتل عثمان و رویدادهای پس از آن که به «فتنه کبری» مشهور شد، رخ داد و این ماجرا به روی کار آمدن امویان و تسلط آنان بر مقدرات جهان اسلام منجر شد؛ و خیلی زود قاطبه مسلمانان را به نتایج غفلت از چنان آزمایشی دچار ساخت. در نهایت، همان فتنه کبری و دیگر فتنه‌ها، همه گروه‌های مسلمین را به سوی دسته‌بندی‌های سیاسی و عقیدتی سوق داد و تا قرن‌ها بعد فصل‌الخطاب چشم‌انداز سیاسی و جهان‌بینی اعتقادی آنان گردید.

پس از واقعه قتل عثمان و ماجراهای پس از آن، واژه فتنه از بسامد بالایی در روایات تاریخی برخوردار شد. برخی از صحابه در نقل و تشریح روایات آن کوشش کردند و تعدادی از آنان در مصداق‌یابی نیز به اظهار نظر پرداختند. اکنون پرسش این است که علی بن ابی طالب^(ع) در لوای یار شاخص رسول خدا^(ص) و چهارمین حاکم مسلمین، چگونه فتنه را به جامعه مسلمانان معرفی و مصداق‌نمایی کرد؟ در این باره چنین به نظر می‌رسد که او در مقام یک پیشوا، به منظور پیشگیری و برون‌رفت از فتنه، علاوه بر معرفی جنبه‌های گوناگون فردی و اجتماعی آن، به دلیل قرابت شخصی و شخصیتی با رسول خدا^(ص)، بیشتر از سایر یاران رسول خدا^(ص) به این کار همت گمارد. بر همین اساس، فتنه سقیفه و روی کار آمدن بنی‌امیه و ضرورت پیشگیری و مقابله با آن فتنه‌ها، در کلام و عمل و مواضع علی بن ابی طالب^(ع) نمودار شد. او با توسل به راه و منش رسول خدا^(ص)، همواره لزوم تیزهوشی و ذکاوت مسلمین در شناخت و مقابله با فتنه‌ها را گوشزد می‌کرد و اتخاذ این موضع را تنها شیوه‌ای می‌دانست که هشدارهای رسول خدا^(ص) نسبت به آینده مذهبی- اجتماعی مسلمانان را محقق سازد. این تلاش‌ها گرچه به زودی نتیجه نداد و امتزاج حق و باطل و ایجاد جو شبهه که از نتایج فتنه‌های پیاپی بود، بر اعتقادات و باورهای دینی مردم تأثیر مستقیم بر جای نهاد و باعث هواداری و جانب‌داری اکثریت افراد جامعه نوپای مسلمین از سنت قبیله‌ای در امر جانشینی رسول خدا^(ص)، فرمانروایی امویان و پس از آن بنی‌عباس شد، اما

گروهی از مسلمانان با راهبرد اعتقادی- سیاسی مورد توجه فرمانروایان، ضدیت پیدا کردند؛ هرچند زمانی گروهی را بر ضد فرمانروایان به قیام وا داشت.

موضوع فتنه و معنای آن در نهج البلاغه و سایر روایات منقول از علی بن ابی طالب^(ع) موضوع پژوهش‌های مختلفی بوده است؛ از جمله آثاری چون *بازشناسی فتنه از منظر امام علی^(ع)* اثر محمد جواد ابوالقاسمی،^۱ *کالبدشکافی فتنه از منظر امام علی^(ع)* تألیف مصطفی آخوندی،^۲ *فتنه از دیدگاه امام علی^(ع)* در *نهج البلاغه* تألیف حسین غفوری چرخابی؛^۳ و مقاله‌هایی چون «مختصات فتنه در نهج البلاغه» نوشته ابوالفضل تقی‌پور و افسانه قاسم‌پور،^۴ «الفتنه فی نهج البلاغه» اثر احمد محمد جواد محسن،^۵ «بررسی مفهوم فتنه در قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر مفهوم فتنه مثبت و فتنه منفی» نوشته زهرا اخوان مقدم،^۶ «تحلیل خطبه فتنه نهج البلاغه بر اساس مبانی نقد فرمالیسم» تألیف علی‌رضا روستایی و دیگران،^۷ «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه» اثر صدیقه نیک‌طبع،^۸ «مفهوم الفتنه من منظور نهج البلاغه» تألیف عباسعلی فراهتی و لیلیا زارعی شهامت.^۹ با این حال، در پژوهش‌های یادشده مصداق‌نمایی و تشریح آیات قرآن و سخنان رسول خدا^(ص) درباره فتنه‌های آینده از سوی علی بن ابی طالب^(ع) مورد مذاقه قرار نگرفته و همچنین این موضوع که کدام فتنه‌های مدّ نظر رسول خدا^(ص) توسط علی بن ابی طالب^(ع) تشریح و مصداق‌نمایی شده، بررسی نشده است.

- ۱ محمدجواد ابوالقاسمی (۱۳۸۴)، *کتاب موج در موج: بازشناسی فتنه از منظر امام علی^(ع)*، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری عرش پژوه.
- ۲ مصطفی آخوندی (۱۳۹۰)، *کالبدشکافی فتنه از منظر امام علی^(ع)*، قم: زمزمه هدایت.
- ۳ حسین غفوری چرخابی (۱۳۸۴)، *فتنه از دیدگاه امام علی^(ع)* در *نهج البلاغه*، اردکان: قداست.
- ۴ ابوالفضل تقی‌پور و افسانه قاسم‌پور (۱۳۹۵)، «مختصات فتنه در نهج البلاغه»، *پژوهشنامه علوی*، س ۷، ش ۱، صص ۴۷-۵۸.
- ۵ احمد محمد جواد محسن (۱۴۳۰)، «الفتنة فی نهج البلاغة؛ قراءة فی المصطلح و الأسباب و المواقف»، *رسالة الثقلین*، ش ۶۳، صص ۹۸-۱۳۰.
- ۶ زهرا اخوان مقدم (۱۳۹۹)، «بررسی مفهوم فتنه در قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر مفهوم فتنه مثبت و فتنه منفی»، *پژوهش‌های نوین دینی*، س ۱، ش ۳، صص ۱۰۷-۱۳۱.
- ۷ علی‌رضا روستایی و دیگران (۱۳۹۷)، «تحلیل خطبه فتنه نهج البلاغه بر اساس مبانی نقد فرمالیسم»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، س ۶، ش ۲۱، صص ۳۹-۵۶.
- ۸ صدیقه نیک‌طبع (۱۳۹۱)، «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه»، *پژوهش‌های اسلامی*، س ۵، ش ۸، صص ۱۸۵-۲۰۵.
- ۹ عباسعلی فراهتی و لیلیا زارعی شهامت (۱۳۹۷/ش ۱۴۳۹ق)، «مفهوم الفتنه من منظور نهج البلاغه»، *دراسات حدیثیه فی نهج البلاغه*، س ۱، ش ۲، صص ۳۶-۴۴.

بر همین اساس، نگارندگان تلاش کرده‌اند با رویکرد توصیفی-تحلیلی متکی بر منابع دست اول و دیگر مآخذ علمی، به بررسی و ارائه قرائتی جدید از سخنان علی بن ابی طالب^(ع) در معرفی و شناساندن مصداق فتنه‌های پس از رحلت رسول خدا^(ص) بپردازند. این مهم به‌ویژه بر دوران شکل‌گیری و خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس تمرکز دارد. از نگاه نگارندگان این پژوهش، علی بن ابی طالب به عنوان یکی از یاران شاخص رسول خدا^(ص) تلاش می‌کرد با تعریف ماهیت فتنه و همچنین دسته‌بندی و تعیین مصداق انواع آن، مسلمانان را از افتادن به بیراهه‌های آن برحذر دارد.

معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی فتنه

فتنه واژه‌ای عربی و مصدری از فعل «فتن» با «ف» و «ت» مفتوح است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۷۲). «فتان» و «فتانه» با تشدید «ت» صیغه مبالغه آن است. ابن‌الاعرابی فتنه را آزمایش مردم و همچنین به معنی اختلاف میان آرای آنان دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۳۱۷). فتنه به معنی کفر و عامل اختلاف میان مردم و جنگ و کشتار نیز آمده است (ازهری، ۲۰۱۱: ۱۴/۲۱۳).

در نهج‌البلاغه گرچه سخن از فتنه با معنای هرج‌ومرج در امور دینی و اجتماعی، از دوران جاهلیت آغاز شده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۳)، محدوده زمانی مورد توجه در موضوع فتنه در این اثر، از رحلت رسول خدا^(ص) (همان، ۴۲) تا ظهور منجی (همان، ۱۷۴) را در بر گرفته است. از این رهگذر باید فتنه‌های عقیدتی-اجتماعی مد نظر علی بن ابی طالب^(ع) را به نوع زودگذر و بلندمدت تقسیم کرد. منظور از فتنه‌های گذرا آن است که آنها فقط برای مردم آن دوران، موجبات محک و آزمایش را فراهم آوردند، اما فتنه‌های بلندمدت آنهاست که در زمینه اعتقاد و مسائل مربوط به دین و دنیا، همان‌طور که مردم زمانه خود را درگیر می‌کنند، موضع‌گیری آیندگان را هم در بونه آزمایش قرار می‌دهند.

پیشگویی‌ها و هشدارهای رسول خدا^(ص) در مورد فتنه

منابع حدیث از پیامبر خدا فراوان گزارش داده‌اند که او از قبل نسبت به رخداد فتنه به مسلمانان هشدار داده بود؛ تحذیراتی که به‌ویژه در دوران پس از مهاجرت به مدینه، هر از چندگاهی به آنان ایراد شده بود. پیامبر در آن هشدارها با برشمردن ویژگی‌های بارز مهم‌ترین فتنه‌ها، برخی از مهم‌ترین راه‌های برون‌رفت از آنها را نیز به سمع و نظر همگان رسانده بود. پیامبر از فتنه‌های آینده

با عناوینی نظیر «همچون پاره‌های شب تار» (ابایراهمیم، ۱۴۱۸: ۳۴۸)، «دهیما» (بلاآور) (ابن سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۵)، «رنگارنگ و تاریک» (ابن حماد، ۱۴۱۲: ۶۱/۱) یاد کرده است.

افزون بر این، برخی از ویژگی‌های فتنه به شکل آشکاری در سخنان پیامبر^(ص) گزارش شده است؛ مثلاً او به مسلمانان هشدار داده بود که «فتنة دهیما» به زودی به سراغ آنان هم خواهد آمد و توضیح داده بود که این فتنه تیرهایش را چون سنگ‌های آذرین بر آنان فرو خواهد ریخت (ابن سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵؛ ابن معین، ۱۳۹۹: ۴۳۴/۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۵۶۲/۱). هم چنین هشدار داده بود که در آن هنگام در سرزمین عرب کشتار فراوان می‌شود (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۳۱/۱۵).

برخی آسیب‌های فتنه‌ها این گونه توضیح داده شده‌اند که اولی در دین و عقاید مردم تأثیر آشکاری نخواهد گذاشت، اما دومی همچون شهاب آسمانی آن قدر سوزنده و نابودکننده خواهد بود که به دین و جان مردم آسیب وارد خواهد ساخت (تویجری، ۱۴۱۴: ۵۸/۱).

به هر حال، کثرت و تعدد هشدارهای نقل شده از پیامبر خدا^(ص) در این زمینه، نشان‌دهنده حقیقتی فراتر از جعل و بزرگ‌نمایی است. در آغاز به دلیل عدم آشکاری مصادیق فتنه‌ها، این هشدارها جز واهمه و ترسی همه‌گیر در بین مسلمانان و سوء استفاده فرمانروایان و اهل تزویر، نتیجه‌ای در بر نداشت؛ زیرا این واهمه عمومی از درافتادن در وادی ترسناک فتنه توسط دستگاه تبلیغی وابسته به فرمانروایان، همواره دامن زده می‌شد. به‌طور قطع حکومت‌ها از این فرصت برای خاموش کردن اعتراضات و قیام‌ها یا همراه کردن مسلمانان با فرمانروایان بهره‌برداری می‌کردند.

حال باید پرسید مصداق فتنه مذکور کدام است؟ به نظر می‌رسد به صورت آشکار در هشدارهای پیامبر^(ص) مشخص نشده است؛ هرچند که ظاهراً پیامبر خدا^(ص) مدام به یاران سفارش می‌کرد: «افزون بر عذاب آتش دوزخ، از فتنه‌ها به خدا پناه ببرند» (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۱۷/۶)؛ همچنان که به یکی از آنان گفته بود: «در چنین فتنه‌های کور و فراگیر فقط آنان نجات می‌یابند که از جمله پرهیزکاران باشند؛ آنان که که قلب‌هایشان آینه هدایت بوده باشد» (الاجری، ۱۴۰۳: ۵۰). همچنین در پاسخ به پرسشگری که راه برون‌رفت از فتنه‌های پس از ایشان را پرسید، گفته بود: «به کتاب خدا چنگ زنید» (الدارمی، ۱۴۱۲: ۲۰۹۹/۴). همچنین در پاسخ به حذیفه بن الیمان که از او پرسیده بود در روزگار فتنه چگونه باید عمل کنم، پاسخ داد: «با جماعت مسلمانان و با امام آنها همراهی کن» و گویا افزوده بود «اگر دارای پیشوا و جماعتی نبودند از همه گرایش‌ها دوری گزین تا مرگ تو را فرا رسد» (ابن حماد، ۱۴۱۲: ۱۴۳/۱؛ الدانی،

۱۴۱۶: ۲۷۱/۱) که بعدها این بخش از سخن منقول از پیامبر مورد استناد و بهره‌برداری «قاعدین» در زمان خلافت علی بن ابی طالب قرار گرفت و با اشاره به شرایط فتنه، از همراهی با او خودداری کردند.

بنابراین با توجه رویدادهای پس از رحلت پیامبر، چنین می‌نماید که مسلمانان با آگاهی از پیشگویی‌های و هشدارهای پیامبر خدا^(ص)، به شدت تحت تأثیر واهمه شرایط و پیامدهای فتنه قرار داشتند، ولی این پرسش همواره برای آنان مطرح بود که مصداق فتنه‌هایی که پیامبر از آن خبر داده و نسبت به وقوع و مخاطره آنها هشدار داده بود، کدام است؟

امیرالمؤمنین علی^(ع) و فتنه‌ها

پس از رحلت رسول خدا^(ص)، علی بن ابی طالب همچون سایر اصحاب، در برابر رخداد فتنه‌ها، پاسخ به چیستی آنها و پیامدهای فتنه‌ها قرار گرفت. مهم‌ترین آن بزنگاه‌ها و مواضع مهم عبارت بود از:

- آیا مسئله جانشینی رسول خدا^(ص) و چگونگی تعیین، تصمیم‌گیری و پذیرش آن، فتنه و

آزمایشی برای مسلمانان بوده است؟

- آیا شخص علی بن ابی طالب^(ع) در زمینه واکنش و تصمیم‌گیری در برابر رخدادهای پس

از رحلت رسول خدا^(ص)، در معرض فتنه و محک قرار گرفته است؟

- شیوه برخورد اصحاب و یاران رسول خدا^(ص) با فتنه‌های اشاره‌شده در قرآن، از جمله

مال، قدرت و فرزندان چگونه بوده است؟

علی بن ابی طالب^(ع) که از رسول خدا^(ص) در مورد فتنه پرسش کرده بود، به پیروی از قرآن، هر

بحران و اضطراب اجتماعی را فتنه نمی‌دانست، بلکه طبق رأی او، فتنه تابع شرایطی است که مردم در آن به شکلی فردی یا جمعی در حوزه دین و شریعت الهی مورد آزمایش قرار بگیرند. از این

رهگذر، همیشه فتنه را در کنار مفاهیمی چون «بدعت» و «شبهه» آورده است (سوره بقره، آیه ۱۹۳؛ سوره انفال، آیه ۲۵؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۸۸، ۲۱۱، ۲۱۵). او

همواره در زمینه مسائل مهم و مبهمی چون فتنه، مردم را نیز به پرسش از خود فرا می‌خواند (شریف الرضی، ۱۴۲۶: ۴۸۶). بر همین اساس، نویسندگان فصلی را به گزارش پیشگویی‌های او

درباره امور غیبی و آینده اختصاص داده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱/۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۸۶/۲)

علی بن ابی طالب در سخنانش همچون روایتگری دیده می‌شود که به عنوان شاهدی بر دوران

پیش از اسلام و تا چند دهه پس از رحلت رسول خدا^(ص) از درون شرایط بحرانی، فتنه را بازتعریف و مصداق‌یابی کرده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۱۷۵) و این چنین می‌نماید که کوشش داشته تا با «بخش‌بندی و موضوع‌شکافی فتنه» (ابن حماد، ۱۴۱۲: ۲۸/۱) آن را به گونه‌ای برای جامعه آشکار کند که کمتر کسی را دچار سردرگمی سازد. از این رهگذر، درباره فتنه عقیدتی-اجتماعی دو گونه اظهارنظر کرده است تا نشان دهد که بین آنها تفاوت بسیار است.

در بُعد اجتماعی و عقیدتی، بحث درباره فتنه را از دوران جاهلیت آغاز کرده، سپس به توصیف اوضاع اجتماعی و فکری مردم آن دوران پرداخته است (نهج‌البلاغه، ۱۴۳۱: ۱۸۴). با وجود این، بیشتر سخنانش در تعریف، تشریح و مصداق‌نمایی فتنه، به دوران پس از رسول خدا^(ص) باز می‌گردد.

از نظر علی بن ابی‌طالب^(ع) فتنه و آزمایش امت پس از رحلت رسول خدا^(ص) در لایه‌هایی رویین و ظاهری، با تأثیری که از حضور او به عنوان نماینده و مظهر «ولایت» پذیرفته بود، ارتباط تنگاتنگی داشت. از همین روی گفته است: «رسول خدا^(ص) صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم فرمود هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، مگر آنکه قریش بدون رسول خدا^(ص) - صلی الله علیه و آله - برتری خود بر اعراب را ادعا کنند... پس چرا در مورد جانشینی ایشان با ما [که نزدیک‌ترین کسان او هستیم] منازعه و رقابت می‌کنند؟» (نهج‌البلاغه، ۱۴۲۶: ۲۸۴/۷). نیز آمده است وقتی خبر بیعت سقیفه به او که در حال خاک‌سپاری پیکر رسول خدا^(ص) بود، رسید، آن را فتنه دانست و به آیه دوم و سوم سوره عنکبوت اشاره کرد که ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می‌شوند و در معرض فتنه و آزمایش قرار نخواهند گرفت؟) (مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۹/۱-۱۹۰). سپس تأکید کرد که مردم پس از رسول خدا^(ص) در دریا‌های فتنه فرو رفتند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۸۵) و تصریح کرد که «گروه‌هایی در امواج فتنه فرو رفته، بدعت‌ها را گرفته و سنت‌ها را رها کرده‌اند» (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۴۵۲/۳).

علی بن ابی‌طالب همچنین با ابتکار در به کارگیری اصطلاحات، برای شرایط فتنه‌آمیز پس از رسول خدا^(ص) از ترکیب «طیخه عمیاء» استفاده کرده و از آن دو معنی منظور داشته است؛ یکی «پاره ابر و تاریکی گسترده» و دیگری به فتح «ط» به معنای «لفظ نامفهوم» که مقصودی از

آن دریافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، او فضایی دیجور با ظلمتی فراگیر را به مسئله‌ای میهم که معنایی از آن فهمیده نمی‌شود، در هم تنیده تا بدین ترتیب فحوای شریطی را که خود درک کرده است، به دیگران القا کند. در این فضا است که «همچو فتنه، تشخیص حق از باطل بسیار دشوار است» (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۲۵۵/۱)؛ وضعیتی که یاری‌دهنده و پشتیبانی‌کننده‌ای ندارد و از غایت رنج و ادبار «بزرگسال را فرتوت می‌کند و خردسال را پیر!» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۵). از همین روی «[بر] مسلمان باورمند [است] که با تکاپوی همراه با رنج و غم، خداوند را ملاقات کند [حق خود از شناسایی مواقع فتنه را با تدبیر ادا نماید]» (همان، همان‌جا). در نتیجه چنین شریطی، برخی زبان به طعنه و شکایت از موضع‌گیری‌های او باز می‌کنند و باز هم بُعد دیگری از روشنگری‌های علی بن ابی‌طالب در زمینه فتنه جلوه‌گر می‌شود و در جواب آنان تصریح می‌کرد که: «اگر در امر خلافت مطالبه و گفت‌وگو کنیم، می‌گویند به دلیل حرص به حکومت است و اگر از مطالبه باز نشینم، می‌گویند از مرگ ترسیده است» (کریم محمد، ۱۳۶۶: ۳۷۹). بر همین اساس، فاطمه زهرا^(ص) دخت رسول خدا^(ص) نیز با تشریح انحراف امت پس از رسول خدا^(ص)، تأکید کرد که: «اگر برخی از صحابه به دلیل ترس و واهمه از فتنه اختلاف و کشمکش بر سر جانشینی، فردی جز وصی رسول خدا^(ص) را به خلافتش برگزیدند، خود این امر، افتادن در فتنه و تباهی است» (ابن‌طیفور، ۱۳۲۶: ۲۵).

در نهایت، با توجه به شرایط، او به‌ناچار و «با وجود خار در چشم و استخوان در گلو، دیده فرو می‌نهد و شربت ناگوار و تلخ فتنه زمانه را سر می‌کشد و [ناگزیر] صبر پیشه می‌کند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۵)؛ زیرا فقط با توسل به این شیوه می‌توانست نظم و نسق امور مسلمین را همچنان حفظ کند و البته بر اجحافی چنین بزرگ به خود، بر آثار غیرقابل انکار ناشی از غفلت مسلمین، دامن نزند.

فتنه دهیما؛ پیدایش ناکثین و جنگ جمل

از منظر هواداران خلافت، خلیفه دوم با سیاست‌های مؤثری که به کار بست و اقدامات جدی‌ای که در دوران فرمانروایی خود انجام داد، توانست تا لحظات واپسین حیات خود، جامعه اسلامی را از بروز فتنه در امان نگاه دارد، اما عمرین خطاب روش برگزیدن خلیفه به دست مردم و یا به دست خلیفه پیشین را کنار گذاشت و روش دیگری در پیش گرفت و گفت از این پس گزینش

خلیفه باید با رایزنی صحابه باشد (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳/۳۴۴). بر همین اساس، شورایی متشکل از شش نفر را برگزید تا یکی را از میان خود به عنوان خلیفه برگزینند. با تصمیم عمر، مقرر شده بود اگر دو گروه سه نفره دیدگاه متفاوتی درباره شخصی داشتند، رأی گروهی پذیرفته شود که عبدالرحمان بن عوف در آن هست (یعقوبی، ۱۴۲۹: ۲/۱۶۰). از این روی، ابن عوف با عثمان بیعت کرد و عثمان به خلافت انتخاب شد (طبری، ۱۳۷۵: ۴/۲۳۳-۲۳۰).

به هر روی، تب و تاب «فتنه مقام و مال» در زمان خلافت عثمان خلیفه سوم مطرح شد و با شکایت و اعتراض نسبت به عملکرد حاکمان منصوب او بر ولایات، بالا گرفت. افزون بر آن، برخی از یاران پیشین رسول خدا^(ص) در مدینه و گروهی از اهالی عراق و مصر نیز برای اعتراض راهی مقرر حکومت او شدند، اما موارد اعتراض به اینجا ختم نشد و گروهی از معترضان به دلیل بی‌توجهی عثمان به خواسته‌هایشان، برای از میان بردن عثمان، از علی بن ابی طالب نظرخواهی کردند و اجازه خواستند، اما او ابداً راه به انجام این کار نداد و در مثالی قابل اعتنا تصریح کرد که: «اگر به این کار اقدام کنید، تخم فتنه به جوجه تبدیل خواهد شد!» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹/۳۱۸). این گونه می‌نماید که ایشان آشکارا می‌دید که اگر آنان این سوء قصد را عملی کنند، فتنه‌ای را بر می‌انگیزانند که از آن فتنه‌های بسیار پدید خواهد آمد» (همان، همان‌جا).

پس از آن علی بن ابی طالب^(ع) به خلیفه سوم چنین هشدار داد که: «مبادا آن فرمانروایی باشی که پیش از این گفته شده؛ در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که دروازه کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی بر آن مشتبه شود و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه‌ور می‌گردند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۳۱۱)، اما آن اعتراضات و این هشدارها مؤثر نیفتاد و عاقبت آن فتنه به وقوع پیوست و عثمان به قتل رسید.

درواقع، علی بن ابی طالب در بازگفت این پیشگویی که احتمالاً از پیامبر به او رسیده بود، آغاز شکل‌گیری فتنه‌ای بزرگ را در بین مسلمانان به درستی تشخیص داده و با هشدار دادن جدی به پیامدهای ناگوار آن، کوشش کرده بود با آگاه کردن خلیفه و اطرافیان او، از رخداد و نتایج مصیبت‌بار آن برحذر دارد، اما امت رویگردان از شناخت مواقع فتنه، طی اقداماتی عجولانه که عمدتاً از هیجانات آنی نشأت گرفته بود، به گسترش آن دامن زدند و علی بن ابی طالب^(ع) را در هر مرحله با شکل جدیدی از ابعاد آن روبه‌رو ساختند. در انداختن وی در شبهه قتل عثمان،

نمونه دیگری از آنها بود. این مسئله به علاوه بیعت عموم با او، زمینه ادعای خون‌خواهی توسط برخی اصحاب رسول خدا^(ص) و عایشه را فراهم ساخت تا اندکی بعد که مقدمات جنگ جمل به عنوان اولین جنگ داخلی میان مسلمانان را پی افکند.

پیش از آغاز جنگ، علی بن ابی طالب در نامه‌ای که برای همراه کردن مردم کوفه برای مقابله با سران ناکتین نوشت، سخن از آغاز فتنه راند و با به کار بردن عبارت «قامت الفتنه علی القطب»^(۱) (نهج البلاغه، ۱۳۶۸: ۸۳۲/۵)، این گونه نشان داد که مقصودش از «قطب» همانا خود اوست؛ یعنی فتنه بر ضد خود او برپا شده است؛ زیرا قطب و مرکز آسیاب، فرمانده آن است و در آن زمان او به عنوان خلیفه، قطب و فرمانروای جهان اسلام بود که مسلمانان به گرد او جمع شده بودند و این تشبیه بر بزرگان قوم نیز قابل تعمیم بود (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۴۰/۱۷).

گفتنی است که در آن بحبوحه بسیاری از کنشگران اصلی جنگ جمل هم از فتنه سخن گفته بودند، اما احتمالاً نمی‌توانستند آن را مصداقیابی کنند و خود را باعث و بانی آن بدانند، ولی شناخت علی بن ابی طالب^(ع) چیز دیگری بود؛ او گفته بود: «... و بدون شک، بینش من در شناخت حق، پیوسته به همراه من است، نه حق را بر کسی پوشیده‌ام و نه آن را بر من پوشانده‌اند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۵۴). ابن ابی الحدید درباره این بخش از سخن علی^(ع) نوشته است: «گویای حدیثی است که از پیامبر اکرم در دست داشته است [با این مضمون] که به زودی گروه ستمگری با تو رویاروی خواهد شد اما همه نشانه‌ها و وقت آن را معین نکرده است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳۴/۹). نیز امعان نظر به این فراز از جعفر بن محمد الصادق^(ع) در تأویل مصداق آیه ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ که همراه آن تصریح می‌دارد: «به من خبر رسیده است که آنان اصحاب جمل بودند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۳/۲).

به هر روی، جنگ جمل افزون بر کشته‌های بسیار، اثرات بزرگ اجتماعی و اعتقادی بر مسلمانان گذاشت. آنان دریافتند که عملاً وحدت و جماعت آنها با هر رویه و گرایش، با چالش روبه‌رو شده است؛ تا جایی که زمینه‌های روی کار آمدن بنی‌امیه فتنه غیرقابل جبران دیگری را فراهم ساخت. شارح نهج البلاغه در این زمینه نیز چنین به اظهار نظر پرداخته است: «چون خلافت از جنگ طلحه و زبیر بیرون شد آن شکاف بزرگ، یعنی نبرد جمل را پدید آوردند و ام‌المومنین عایشه را با خود بیرون آوردند و آهنگ عراق کردند و چه فتنه‌ای برانگیختند! وانگهی همین

۱ فتنه بر مدار (دین) روی آورد.

نبرد جمل، مقدمه‌ای برای جنگ صفین شد؛ زیرا اگر دستاویز معاویه به آنچه در بصره اتفاق افتاد، نمی‌بود، یاری غائله جنگ صفین و کارهایی که کرد را نداشت» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۴) شاید به همین دلیل علی‌بن‌ابی‌طالب که در آن زمان خلیفه و فرمانروای مسلمانان بود، از جنگ جمل به «داهیه کبری» تعبیر کرد (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۵۳). «الدَّاهِيَّة» به معنای «حادثه عظیم و مصیبت سخت است [که] از ریشه «دَهْو» بر وزن «محو» به معنای کسی را به مصیبتی گرفتار ساختن، اقتباس شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۱۱). به نظر می‌آید این تعبیر در توصیف و یا نام دیگر فتنه «دهیما» است که پیش از این رسول خدا^(ص) آن را پیشگویی کرده (ابن‌سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۱/۱) و فرموده بود این فتنه باعث می‌شود که مسلمانان به دو اردوگاه تقسیم شوند؛ «یکی اردوگاه ایمان که نفاقی در آن نیست و اردوگاه دیگری که نفاق کامل است و آن را از ایمان نشانی نیست» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۳۱۰/۱۰). بر همین اساس، علی^(ع) نیز در ادامه سخنان و هشدارهای رسول خدا^(ص)، کوشش کرد آن فتنه را با نام بردن و تعیین مصداق برای مسلمانان مشخص کند و برای همگان نمایان سازد؛ همان آشوبی که رسول خدا^(ص) با بیان برخی مشخصات و پیامدهای مصیبت‌بار، مسلمانان را از خطرات بزرگش بر حذر داشته بود. در این زمینه از رسول خدا^(ص) نقل شده است که «فتنه دهیما» بر صورت هر مسلمانی سیلی و ضربه‌ای وارد می‌سازد» (ابن‌حنبل، ۳۰۹/۱۰).

بدین ترتیب، شعله‌ور شدن جنگ جمل و رویارویی عایشه با عنوان أم‌المؤمنین و گروهی از صحابه که نزد مسلمانان از نظر معنوی جایگاه بلندی داشتند، از یک سو و پسرعمو و خلیفه مسلمانان و تعداد زیادی از یاران رسول خدا^(ص) از سوی دیگر، فتنه و آزمایش بزرگی را رقم زد که در زمانی کوتاه، نتایج ناپسند و غیرقابل جبرانی را به بار آورد؛ تا جایی که به ادوار بعد حاکمیت اسلام نیز کشیده شد و جمیع شئون مسلمانان را تحت تأثیر قرار داد.

ترسناک‌ترین فتنه؛ فتنه بنی‌امیه

رسول خدا^(ص) از فتنه‌ای با عنوان «عمیاء مظلومه» خبر داده بود که وصف آن بارها در منابع روایی آمده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶۸/۱۳). در توضیح واژه‌های «العمیه» و «العمیاء» مذکور در حدیث آورده‌اند که: «العمیه (به تشدید میم و یاء) امری است که همچون شیء ناپیدا برای انسان ناپینا، ظاهر [نیست] و مشخصاتش نیز آشکار نیست» (ابن‌اثیر، ۱۴۲۶: ۱۸۸/۵). نیز گفته شده است:

«العمیة همان فتنه و یا گمراهی است و العمیاء یعنی کوری در حالت جهل و تاریکی است که در آن گویا آدمی سودش را از ضررش تشخیص نمی‌دهد» (همو، همان، همان‌جا).

در ماجرای جنگ صفین که در آن امویان به سردمداری معاویه، در برابر علی^(ع) و یارانش صف کشیدند، او آشکارا بیان داشت که «فتنه واقع شده است» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۹۰). با این حال، به دلیل تبلیغات امویان و مبهم بودن اوضاع برای بیشتر مردم عادی، علی بن ابی طالب^(ع) شاهد فریب خوردن گروهی از سپاهیان و همسو شدن آنان با فتنه بنی‌امیه بود. بنابراین دست به دعا برداشت و چنین از خداوند درخواست کرد «[خداوند!] باقیماندهٔ اصحاب مرا از فتنه محفوظ و در امان نگاه دار» (نصرین مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۲۳۲).

افزون بر این، علی بن ابی طالب برای توضیح و معرفی فتنه مذکور که آن را مصداق فتنه «عمیاء مظلمه» دانسته است، خطبهٔ ۹۳ *نهج البلاغه* را ایراد و توضیح مشروحو در این باره ارائه داده است. در این خطبه، علی^(ع) پس از بیان آنکه «فتنه بنی‌امیه ترسناک‌ترین فتنه است» (*نهج البلاغه*، ۱۳۷۹: ۱۷۴)، این عبارت تأکیدی - توضیحی را بیان کرد که: «فأنها فتنة عمیاء مظلمه». باید دانست که لفظ «ف» در «فأنها» از باب تسمیه و تعلیل است تا مقصود را به خوبی القا کند. علی بن ابی طالب^(ع) سخنانی را که در آنها رسول خدا^(ص) خبر از فتنه کور و تاریک داده، اقتباس کرده و از طریق آنها مصداق‌یابی کرده است.

در این خطبه، چند ویژگی برای توصیف و مصداق‌نمایی فتنه بنی‌امیه قابل اعتناست. نخست آنکه «در فتنه بنی‌امیه حق و باطل همانند و شبیه هم می‌نماید» (*نهج البلاغه*، همان‌جا). از این روی «حقیقتش پس از پایان، برای عموم مردم آشکار شده، مایهٔ عبرت می‌شود [اما] چون آگاهی عمومی وجود ندارد، در آن نشانهٔ هدایتی دیده نمی‌شود» (همان‌جا). همچنین آگاهان به حقیقت آن فتنه، مورد عقوبت بنی‌امیه قرار می‌گیرند و نابود می‌شوند. همچنین علی بن ابی طالب در شرح ماهیت فتنه بنی‌امیه، تأکید کرده است که آن فتنه علاوه بر زشتی آشکار، «ترسناک و ترساننده است» (همان‌جا) و در این راستا لفظ «شوها» را برای نمایش نهایت قبح و زشتی آن براساس عقل و شرع به خدمت گرفته است. به عبارت دیگر، گفته است چنان‌چه مردم از چهرهٔ زشت متنفرند، از کردار بنی‌امیه نیز نفرت دارند.

در نگاهی دیگر، از دیدگاه علی بن ابی طالب فتنه بنی‌امیه بسیار سخت و دشوار، چونان پاره‌های تاریکی شب فرا می‌رسد. بر همین اساس، واژهٔ «قطعاً» را به کار گرفته تا آن نیز در مقام تکرار

فتنه و آشوب از ناحیه حکومت بنی‌امیه، حق مطلب را ادا کند؛ نیز این معنا که چنان اسب‌های مهاجمان برای جنگ و غارت، فوج فوج وارد می‌شود؛ زیرا حرکات مردم در دوران جاهلیت نیز چنین بود (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۸۲۲/۲-۸۲۵)؛ توصیفی که بعد به این تصویر نیز سوق داده شد: «و یدهب بأحلام قومها» که طبق نظر شارحان این خطبه از نهج‌البلاغه، معنای این عبارت آن است که این فتنه و آشوب، اهل زمان خود را چنان بهت‌زده و سرگردان خواهد کرد که هیچ‌گونه آرامش و ثباتی برایشان باقی نماند و روی عقل‌ها و خرده‌های آنان را پوششی ضخیم فرا می‌گیرد تا هیچ راهی برای نجات از این سرگردانی و سلامت از این ناخوشی پیدا نکنند. احتمال دیگر در معنای این عبارت آن است که این فتنه و فساد چنان مردم زمان خود را سبک‌مغز و بی‌خرد می‌سازد که با میل و رغبت به سوی آن می‌شتابند و هیچ فکر نمی‌کنند که این، فتنه است، زیرا به آن خو گرفته و [بدتر از آن] در غفلت و بی‌خبری از حق و عدل فرو رفته‌اند» (ابن‌میثم، ۱۴۰۴: ۳۴۹/۴). از این رو، برای راهیابی به مسیر صحیح، در آن نشانه‌های هدایتی یافت نمی‌شود.

پیش از این رسول خدا^(ص) نیز حکومت بنی‌امیه را این‌گونه توصیف و پیشگویی کرده بود که: «... و آنان بر شما مسلط خواهند شد و آنان را صاحبان بدی خواهید یافت» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۳۳۶/۷). علی‌بن‌ابی‌طالب نیز همانند پیامبر بنی‌امیه را «زمامدارانی بد معرفی کرده است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۳۸)؛ زیرا در زمان فرمانروایی پر از فتنه آنان، «[یا] کشته شده‌ای هستند که خونشان به هدر می‌رود و [افراد] ترسیده‌ای هستند که به این و آن پناه می‌برند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۷۸). از این رو، «آنان چون شتر سرکشی که دست به زمین می‌کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردی خواهند داشت و از شما کسی را باقی نمی‌گذارند جز آنکه برایشان سودمند باشد، یا آزاری به ساختشان نرساند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: همان‌جا).

این احوالات نیز یادآور اوصافی است که در نقلی از رسول خدا^(ص) گفته شده و از آن معنای «کور و تاریک» اتخاذ شده است: «فتنه ... تاریکی گستر، آشفتگی‌ساز [خواهد بود] و اضطرابی دگرگون‌کننده همچون ناآرامی طوفانی دریا خواهد داشت؛ به گونه‌ای که هیچ‌خانه‌ای از عرب و عجم باقی نگذارد مگر آن را از ذلت و ترس مالا مال کند. بر شام چرخش کند و جزیره و عراق را فرا گیرد [تا در اثر آن] امت وارد نزاعی همیشگی شود و بلایش سخت و شدت بیابد تا جایی که خوبی‌ها انکار و زشتی‌ها شناخته شود. هیچ‌کس نمی‌تواند به آن بگوید آرام باش و یا حتی

مانعش شود. [آسیب‌های آن را] از هر طرف رفو کنند، از سوی دیگر پاره شود» (ابن حماد، ۱۴۱۲: ۲۳۸/۱).

از همین رو، علی بن ابی طالب در خطبه ۹۳ نهج‌البلاغه، نشانه‌های فتنه «عمیاء مظلومه» را برشمرده و افزون بر افشای مصادیق آن، بلوای دهشتناک، نشانه‌ها و ویژگی‌های حکومت بنی‌امیه را روشن ساخته و برای جامعه بازگو کرده است. گفتنی است در این خطبه، علی^(ع) سرنوشت و چگونگی پایان یافتن فرمانروایی بنی‌امیه را نیز پیشگویی کرده بود: «خدا فتنه بنی‌امیه را نابود و جدا خواهد ساخت؛ مانند جدا شدن پوست که به دست قصاب انجام گیرد. خدا به دست افرادی خواری و ذلت را به فرزندان امیه می‌چشاند تا به سختی آنها را کنار زنند و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان فرو بریزند؛ جز شمشیر چیزی نصیبشان نکند و به جز ترس، لباسی بر آنها نپوشاند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۳۸). درستی این پیشگویی، خیلی زود با شکست مروان بن محمد آخرین فرمانروای امویان مسجل شد و سقوط بنی‌امیه رقم خورد؛ امری که متضمن کشتار حتی منسوبان به حکومت از سوی حاکمان عباسی نیز شد.

فتنه‌ای خطرناک‌تر

براساس خطبه ۱۵۱ نهج‌البلاغه، علی بن ابی طالب^(ع) در دوران پس از رسول خدا^(ص) به فتنه‌ای دیگر اشاره کرده و به صورت مفصل به آن پرداخته بود؛ فصلی که تشریح‌کننده وضعیت جامعه اسلامی آن دوره است و با این عبارات تأمل‌برانگیز آغاز می‌شود: «پس از آن، فتنه‌ای سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابودکننده سر برآورد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۷۸).

گفتنی است درباره اینکه آن فتنه معهود، کدام بود؛ بیشتر شارحان نهج‌البلاغه سکوت کرده‌اند. امروزه اینکه فتنه مورد نظر سخنان علی بن ابی طالب^(ع) در خطبه ۱۵۱ نهج‌البلاغه «مغول و تاتار» بوده باشد، توسط برخی از پژوهشگران و شارحان نهج‌البلاغه بعید دانسته شده است؛ زیرا این اقوام «جز غارت اموال و تخریب شهرها و سلطه بر حکومت کشورهای اسلامی هدفی نداشتند؛ درحالی که امام^(ع) در این عبارت از خطبه، از فتنه‌ای خبر می‌دهد که افکار و اعتقادات مردم را هدف‌گیری می‌کند و آنها را به گمراهی و اختلافات فکری و مذهبی می‌کشاند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۱/۶).

علی بن ابی طالب در این خطبه بیان داشته است پس از آنکه سردمداران فتنه پیشین به دلیل نزاع و اختلاف، از هم تبری جستند و یکدیگر را لعن و نفرین کردند، فتنه دیگری سر برآورد

که برای مردم اختلاف، اضطراب و سرآسیمی را به بار آورد. در فرازی از این خطبه آمده است: «فَتَزِيغُ قُلُوبُ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ»^۱ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۷۸). عباسیان می‌توانستند مصداق این فریب‌کاری دوسویه (سیاسی-عقیدتی) باشند.

برخی نیز مصداق این فتنه را دوره دوم حکومت امویان دانسته‌اند که با فرمانروایی مروانیان منطبق است؛ زیرا از نظر آنها «ضرباتی که از این ناحیه بر پیکر اسلام وارد شد، مانند آن بود که در یک زلزله وحشتناک متلاشی شدن کوه‌ها و سقوط سنگ‌ها بر آبادی‌ها رخ دهد» (شرقی، ۱۳۶۶: ۵۳۵/۳). البته باید توجه داشت که در بخشی از خطبه مورد اشاره، تصریح شده است که: «تُقَطَّعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ وَ يُفَارِقُ عَلَيْهَا الْأِسْلَامُ»^۲ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: همان‌جا). در نتیجه، این تعبیر با حکومت عباسیان تناسب بیشتری دارد؛ زیرا این گروه ابتدا به نام اهل بیت رسول خدا^(ص) دعوت خود را آغاز کردند و با شعار «الرضا من آل محمد» فرمانروایی را آغاز کردند، اما بعد از به قدرت رسیدن، ارتباط خویشاوندی و عقیدتی خویش با علویان را که ارحام نزدیک آنها و رسول خدا^(ص) بودند و حتی ارتباط با برخی از خودشان را که مدعی قدرت بودند نیز قطع کردند؛ تا جایی که برخی را به بند کشیدند و تکاپوگران عرصه قدرت و رقابت با خود را به شدت سرکوب کردند. در همین راستا منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی، «حسنیان» را که از خویشاوندان نزدیک عباسیان به شمار می‌رفتند و در مبارزه با امویان پیشگام بودند و در این راه یار و یاورشان بودند، به جرم روی‌گردانی از بیعت و قیام آنان، برخی را تحت تعقیب قرار داد، گروهی را به زندان انداخت و تعداد زیادی را کشت (زیربن بکار، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۸۵۸/۱۱). همچنین در تاریخ بغداد آمده است، آن زمان که امام شیعیان موسی بن جعفر^(ع) در زندان عباسیان بود، مهدی عباسی خلیفه وقت، شبی علی بن ابی‌طالب را به خواب دید که این آیه قرآن را خطاب به او می‌خواند: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»^۳ (سوره محمد، آیه ۲۰). از همین روی، مهدی عباسی موسی بن جعفر^(ع) را از زندان به نزد خود فرا خواند و دستور آزادی وی را صادر کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۴/۱۵). همچنین گفته شده است که پیش از این جعفر بن محمد^(ع) مشهور به صادق، آیه ۲۲ سوره «محمد» را این‌گونه تفسیر و تعبیر کرد که: «آیا اگر ولایت و فرمانروایی یابید و بر امور چیره شوید و ملک به شما

۱ پس دل‌هایی بعد از استواری منحرف می‌گردد و مردانی بعد از سلامتی گمراه می‌شوند.

۲ در آن فتنه، رحم‌ها و ارتباط خویشاوندی بریده می‌شود و بر این فتنه‌ها از اسلام جدا می‌شوند.

۳ آیا اگر به حکومت رسیدید، می‌خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی‌تان را ببرید؟

تعلق گیرد، در زمین فساد برپا می‌دارید، قطع رحم می‌کنید و با خویشاوندان خود قطع ارتباط خواهید کرد» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۷۱). سپس تأکید کرد که: «این آیه در حق عموزادگان ما، یعنی بنی‌عباس و بنی‌امیه آمده است» (همو، همان، همان‌جا). این عبارت نیز گویای معانی فوق در تفسیر این خطبه است: «با سوگندها آنان را فریب می‌دهند و با نظاهر به ایمان، گمراهشان می‌کنند»^۱ (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۷۹) که به‌طور ویژه اشاره به عملکرد اهل این فتنه در لوای عباسیان دارد.

در تأییدی دیگر از تاریخ فرمانروایی عباسیان، منصور خلیفهٔ عباسی پس از سوگند و امان‌نامه‌های مؤکد به عبدالله بن علی، ابن‌هبیره، ابومسلم و دیگران، در مقابل آنان خیانت پیشه کرد و آنان را از میان برداشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۴۴۰/۵). همچنین زمانی که یحیی بن عبدالله حسنی در کوه‌های دیلم به قیام برخاست، هارون الرشید به خط خود امان‌نامه‌ای را که به تأیید علمای دینی درباری هم رسیده بود، به وی داد، اما پس از مدت کوتاهی آن امان‌نامه را نادیده گرفت و دستور کشتن او را صادر کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳).

افزون بر آن، در خطبهٔ مذکور عبارت توصیفی «مرعاد میراق کاشفة عن ساق» در تشریح چنان بلوایی آمده است که چنین تأویل شده است: «با صدای رعدآسا و همچون برق جهنده، تهدید و تطمیع می‌کند و یا با صدایی همانند رعد و برق که به گمان به معنای صدا و غرش سلاح است، قدرت‌نمایی می‌کند و مراد از «کاشفة عن ساق» سخت و غیر قابل تحمل بودن آن است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۲۶: ۴۷۵/۲؛ مدرس وحید، [بی‌تا]: ۷۳/۱۰).

به هر روی، از دیرباز ذکر این ویژگی‌ها در خطبهٔ یادشده، می‌توانست به عنوان مهم‌ترین رهنمون‌های علی بن ابی‌طالب^(ع) قلمداد شود و جویندگان راه را افق فراارو باشد تا با عنایت به آن، نشانه‌ها، توصیفات و مصداق فتنهٔ مورد نظر رسول خدا^(ص) را در احادیث گوناگون کشف کنند.

نتیجه‌گیری

علی بن ابی‌طالب در مقام شاهد و روایتگر دوران پیش از اسلام تا چند دهه پس از رحلت رسول خدا^(ص)، از شرایط بحرانی فتنه آگاه بود و موفق شده بود آن را بازتعریف و مصداق‌یابی کند. او با خوض در آیات قرآن و سخنان رسول خدا^(ص) در مورد «فتن»، برای دسته‌بندی و مصداق‌نمایی تحت تعریف زمان رخداد آنها کوشش کرده است.

از نظر علی بن ابی طالب^(ع) فتنه و آزمایش امت پس از رحلت رسول خدا^(ص) در بُعد بیرونی و قابل مشاهده، با وجود خود وی به عنوان نماینده، مظهر «ولایت» و سرپرستی امت، ارتباط تنگاتنگی دارد. او تأکید می‌کرد که مردم پس از رسول خدا^(ص) در دریا‌های فتنه فرو رفتند و برای این منظور، عبارت «طیخه عمیاء» را به کار برد. آن حضرت با این تعبیر شرایطی تاریک و ظلمانی را مدّ نظر داشت که در این فتنه همانا «سختی تشخیص حق از باطل» بوده است و در نتیجه، آن آتش نخستین جنگ داخلی مسلمانان در خرمن نورستهٔ اسلام سرکش گردید.

علی بن ابی طالب با توجه به اخبار و دانشی که از رسول خدا^(ص) به او رسیده بود و با عنایت به نتایج غیرقابل جبران، جنگ جمل را مصداق مصیبت بزرگ و «فتنهٔ دهیما» دانسته بود. افزون بر آن، او در خطبه‌ای دیگر به تشریح فتنهٔ بنی‌امیه پرداخت و آن را مصداقی بر همان «عمیاء مظلّمه» معرفی کرد که رسول خدا^(ص) هشدار داده بود؛ زیرا آن را به غایت کور و دیجور می‌دانست و کورسویی از هدایت و نور برایش متصور نبود. بر همین اساس، فتنهٔ بنی‌امیه را ترسناک‌ترین فتنه‌ها معرفی کرد.

گفتنی است گرچه دربارهٔ فتنهٔ مدّ نظر علی بن ابی طالب در خطبهٔ ۱۵۱ گفتگوهاست، اما با روی کار آمدن عباسیان و نیز با توجه به آثار و نتایج زبان‌بار تسخیر طولانی مدت اریکهٔ قدرت توسط آنان، در درازمدت خسارات عقیدتی-اجتماعی بسیاری بر همگان تحمیل شد تا در نهایت نشان داد که مصداقیابی فتنه در کلام علی بن ابی طالب در این باره بیراه نبود. از سوی دیگر، اگرچه برخی دیگر از اصحاب رسول خدا^(ص) در مورد فتنهٔ مورد نظر او، اظهار نگرانی مدام می‌کردند و تجویزهایی از باب «برحذر بودن یا خانه‌نشینی» را توصیه می‌کردند، اما این تنها علی بن ابی طالب بود که با ریشه‌یابی و آشکارسازی علل و زمینه‌های «فتن»، به مصداق‌نمایی دقیق یا اشارهٔ ضمنی فتنه‌های مدّ نظر رسول خدا^(ص) پرداخت.

منابع و مأخذ

- الأجرّی البغدادی، أبوبکر محمدبن الحسین (۱۴۰۳)، *الغریاء*، المحقق: بدر البدر، الکویت: دار الخلفاء للکتاب الإسلامی.
- أبابیراهیم، إسماعیل بن جعفر (۱۴۱۸)، *حدیث علی بن حجر السعدی عن إسماعیل بن جعفر المدني*، دراسة و تحقیق عمر بن رفود بن رفید السقیانی، الرياض: مکتبة الرشد للنشر و التوزیع.

- ابن أبى حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس (۱۴۱۹)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: أسعد محمد الطيب، ج ۷، المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ۴، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- ابن أبى شيبه، أبوبكر (۱۴۰۹)، المصنف فى الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، ج ۶، الرياض: مكتبة الرشد.
- ابن أثير، مجدالدين أبو السعادات المبارك (۱۳۹۹)، النهاية فى غريب الحديث والأثر، بيروت: المكتبة العلمية.
- (۱۴۲۶)، الشافى فى شرح مسند الشافى، المحقق: أحمد بن سليمان و أبى تميم ياسر بن إبراهيم، الرياض: مكتبة الرشد.
- ابن أثير، عز الدين على بن محمد (۱۳۸۶)، الكامل فى التاريخ، ج ۵، بيروت: دار صادر.
- ابن حماد، أبو عبدالله نعيم (۱۴۱۲)، الفتن، المحقق: سمير أمين الزهيرى، ج ۱، القاهرة: مكتبة التوحيد.
- ابن حنبل، أحمد (۱۴۲۱)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و آخرون، ج ۱، ۱۰، ۱۵، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سعد، أبو عبدالله محمد (۱۴۱۴)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد بن صامل السلمى، ج ۳، الطائف: مكتبة الصديق.
- ابن سلام، أبو عبيد القاسم (۱۴۰۴)، غريب الحديث، المحقق: حسين محمد محمد شرف، ج ۵، القاهرة: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية.
- ابن طيفور، أحمد بن أبى طاهر (۱۳۲۶)، بلاغات النساء، صححه و شرحه أحمد الألفى، القاهرة: مطبعة مدرسة والدة عباس الأول.
- ابن عساکر، أبو القاسم على بن الحسن (۱۴۱۵)، تاريخ دمشق، محقق: عمرو بن غرامة العمروى، ج ۳۹، دمشق: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴)، معجم مقاييس اللغة، ج ۴، قم: مكتب اعلام الاسلامى.
- ابن معين، أبوزكريا يحيى بن معين (۱۳۹۹)، تاريخ ابن معين، المحقق: أحمد محمد نور سيف، ج ۳، مكة: مركز البحث العلمى و إحياء التراث الإسلامى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۱۳، بيروت: دار صادر.
- ابن ميثم، ميثم بن على (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ۳، ۴، تهران: دفتر نشر الكتاب.
- ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (۱۴۱۹)، مقاتل الطالبين، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- ازهرى، محمد بن أحمد (۲۰۰۱)، تهذيب اللغة، ج ۱۴، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- استرآبادى، على (۱۴۰۹)، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- بيهقى نيشابورى كيدرى، محمد بن حسين (۱۳۷۵)، حقائق الحقايق فى شرح نهج البلاغه، تحقيق عزيز الله عطاردى قوجانى، قم: نبياد نهج البلاغه.

- تویجری، حمودین عبد الله (۱۴۱۴)، *اتحاف الجماعة بما جاء في الفتن و الملاحم و أشرط الساعة*، ج ۱، ریاض: دار الصمیعی للنشر و التوزیع.
- ثعلبی، أحمدین محمدین إبراهیم (۱۴۲۲)، *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۱۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدین علی (۱۴۲۲)، *تاریخ بغداد*، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- الدارمی، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۲)، *سنن الدارمی*، تحقیق حسین سلیم أسد الدارانی، ج ۴، المملكة العربیة السعودیة: دار المغنی للنشر و التوزیع
- الدانی، عثمان بن سعید (۱۴۱۶)، *السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و أشرطها*، المحقق: رضاء الله بن محمد إدريس المبارکفوری، ج ۱، ریاض: دار العاصمة.
- دینوری، أبوحنیفه أحمدین داود (۱۹۶۰)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربی.
- زبیرین بکار (۱۳۸۶)، *اخبار الموقبات*، ترجمه اصغر قائدان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- شرقی، محمدعلی (۱۳۶۶)، *قاموس نهج البلاغه*، ج ۳، تهران: دار الكتب الإسلامیة.
- طبری، محمدین جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، ۱۱، تهران: اساطیر.
- عساف، محمد (۱۴۲۶)، *نهج البلاغه*، تصحیح سید فرید، تحقیق سید صادق موسوی، بیروت: السيد صادق الموسوی.
- عیاشی، محمدین مسعود (۱۳۸۰)، *التفسیر*، ج ۲، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
- کریم محمد، أویس (۱۳۶۶)، *المعجم الموضوعی لنهج البلاغه*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- مدرس وحید، احمد [بی تا]، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۰، [بی جا]: [بی نا].
- مفید، محمدین محمد (۱۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، ج ۶، ۱۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نصرین مزاحم منقری (۱۴۰۴)، *وقعة صفین*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- *نهج البلاغه* (۱۴۱۴)، محمدین حسین شریف الرضی، قم: مؤسسه دارالهجرة.
- *نهج البلاغه* (۱۴۳۱)، گردآوری محمدین حسین شریف رضی، تحقیق شیخ قیس بهجت العطار، قم: مؤسسه الراشد للمطبوعات.
- *نهج البلاغه* (۱۳۶۸)، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.
- *نهج البلاغه* (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد (۱۴۰۰)، *منهاج البراعة*، ج ۱۷، تهران: مکتبه الاسلامیة.
- یعقوبی، احمدین اسحاق (۱۴۲۹)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، قم: دارالزهراء.

List of Sources with English handwriting

- ‘Ayāšī, Moḥammad b. Mas ‘oūd (1380), *Al-Tafsīr*, Volume 2, Tehran: Maktabat ul-‘Elmiya Al-Īslāmīya. **[In Persian]**
- Abā Ībrahīm, Īsma ‘īl b. ja ‘far (1418), *Ḥadīṭ ‘Alī b. Ḥajār al-Sa ‘dī ‘an Īsma ‘īl b. ja ‘far al-Madani*, the study and research of Omar b. Rafud b. Rafid al-Safiani, Riyadh: Al-Rošd Library for publication and distribution. **[In Persian]**
- Abūl Faraĵ Esfahānī, ‘Alī b. Ḥosseīn (1419), *Maqātil ul-Ṭālebīeeīn*, Beirut: Al- ‘Elmī Publishing House. **[In Persian]**
- Al-Āĵorīyy al-Baġdādī, Abū Bakr Moḥammad b. al-Ḥosseīn, (1403), *al-Ġoarabā’*, edited by Badr al-Badr, Al-Kuwait: Dār ul-ḵalīfa līl Kītab ul-Īslāmī. **[In Persian]**
- Al-Dānī, Uthman b. Sa ‘eed (1416), *al- Sonan ul-wārīda fī Al-Fītan wa Ġawā’īlohā wa Sā ‘ah wa Āsrātoḥā*, edited by Reza Allah b. Mohammad Idris al-Mobarakfourī, vol. 1, Riyadh: Dār ul-‘Āšīma. **[In Persian]**
- Al-Dārīmī, Abū Moḥammad ‘Abdullah b. ‘Abd ul-Raḥmān (1412), *Sonan Al-Dārīmī*, edited by Hossein Salim Asad Al-Darani, vol. 4, Kingdom of Saudi Arabia: Dār ul-Moġnī Publishing and Distribution. **[In Persian]**
- Al-Zubair b. Bakkār (2006), *Aḵbār ul-Mowafaqīyāt*, translated by Asghar Qaidan, Tehran: Islamic Propaganda Organization. **[In Persian]**
- Assaf, Mohammad (1426), *Nahj ul-Balāġa*, revised by Seyyed Farid, researched by Seyyed Sadeq Mousavi, Beirut: Al-Seyyed Sadeq Al Mousavi. **[In Persian]**
- Azharī, Moḥammad b. Aḥmad (2001), *Tahzīb ul-Loġa*, Vol. 14, Beirut: Dār Īḥīyā al-Traṭ ul-‘Arabī. **[In Persian]**
- Beyhaqī Neīšāboūrī Keīdārī, Moḥammad b. Ḥosseīn (1375), *Ḥadā ‘īq ul-Ḥaqāyīq fī šarḥ Nahj ul-Balāġa*, researched by Azizullah Atardi Guchani, Qom: Nahj ul-Balāġa Foundation. **[In Persian]**
- Dīnevarī, Abū Ḥanīfah Aḥmad b. Dāwood (1960), *Al-Aḵbār ul-Tīwwāl*, Research by Abdul Moneim Amer, Cairo: Dār Īḥīyā Al-Kutub ul-‘Arabī. **[In Persian]**
- Estrābādī, ‘Alī (1409), *Ta ‘wīl al-Āyāt ul-zāhīra fī Faḍā ‘īl al- ‘Ītrat ul-Ṭahīra*, Qom: al-Islamic Foundation. **[In Persian]**
- Hashemi Khoei, Habibullah b. Mohammad (1400), *Mīnhāj ul-Bīraa ‘ah*, vol. 17, Tehran: Maktabat ul-Īslāmīya. **[In Persian]**
- Ībn Abī al-Ḥadīd, ‘Abdul Ḥamīd b. Ḥabatullah (1375), *šarḥ-e Nahj ul-Balāġa*, Volumes 2 and 4, Qom: School of Āyatollah al- ‘Ozmā al-Mar ‘ašī al-Najāfī. **[In Persian]**
- Ībn Abī Ḥātam, Abd ul-Raḥmān b. Moḥammad b. Īdrīs (1419), *Tafsīr al-Quran al-‘Azīm*, edited by Asaad Mohammad al-Tayyib, Volume 7, Kingdom of Saudi Arabia: Nizar Mustafa Al-Baz Library. **[In Persian]**
- Ībn Abī šaybah, Abū Bakr (1409), *al-Mošnaf fī al-Aḥādīṭ wa al-Ātār*, edited by Kamal Yusuf al-Hawt, volume number, 6, Al-Riyadh: Maktabat ul-Rošd. **[In Persian]**
- Ībn Asākīr, Abū ul-Qāšīm ‘Alī b. al-Ḥassan (1415), *Tarīḵ al-Damīšq*, edited by Amr b.

- Gherama al-Amrowi, volume, 39, Damascus: Dār al-Fīkr. **[In Persian]**
- Ibn Aṭīr, ‘Alī b. Moḥammad, (1386), *Al-Kāmil Fī Tarīkh*, Beirut: Dār ṣādīr. **[In Persian]**
 - Ibn Aṭīr, Majd ul-Dīn Abū al-Sa ‘ādāt al-Mobāarak, (1399), *Al-Nihāya fī Ġarīb ul-Ḥadīth wa Al-Aṭar*, Beirut: Al-Maktabeh Al-‘Elmīya. **[In Persian]**
 - Ibn Aṭīr, Mojīd ul-Dīn Abū al-Sa‘ādāt al-Mobāarak, (1426), *al-šāfi fī šarḥ Mostad ul-šāfe ‘ī*, edited by Ahmad b. Solaiman, Abi Tamim Yasir b. Ibrahim, Riyadh: Al-Rošd Library. **[In Persian]**
 - Ibn Fārīs, Aḥmad (1404), *Mo‘jam ul-Maqāyīs ul-Loġah*, Vol. 4, Qom: School of Islamic Proclamation. **[In Persian]**
 - Ibn Ḥanbal, Aḥmad (1421), *Mosnad al-Īmām Aḥmad b. Ḥanbal*, edited by Shoaib al-Arnaut, Adel Morshid and Akhroon, vol. 1, 10, 15, Beirut: Mo‘asīsat ul-Rīsāla. **[In Persian]**
 - Ibn Ḥīmād, Abū ‘Abdullah Na ‘īm (1412), al-Fītan, edited by Samir Amin al-Zuhairy, vol. 1, Cairo: Al-Tawḥīd Library. **[In Persian]**
 - Ibn Ma ‘īn, Abū Zakarīyā Yahyā b. Ma ‘īn (1399), *Tārīkh-e Ibn Ma ‘īn*, edited by Ahmed Mohammad Noor Saif, volume number, 3, Makkah: Center for Scientific Research and Revival of Islamic Tradition. **[In Persian]**
 - Ibn Maītam, Maītam b. ‘Alī (1404), *šarḥ-e Nahj ul-Balāġa*, Volumes 1, 2, 3, 4, Tehran: Al-Kītāb Publishing House. **[In Persian]**
 - Ibn Manzūr, Mohammad b. Mokarram (1414), *Līsān ul- ‘Arab*, volume 13, Beirut: Dar Sadir. **[In Persian]**
 - Ibn Sa‘d, Abū Abdullah Moḥammad (1414), *Ṭabaqāt ul-Kobrā*, edited by Mohammad b. Isamil al-Salami, volume number, 3, Al-Taif: Maktabat ul-šādīq. **[In Persian]**
 - Ibn Salām, Abū ‘Ubayd al-Qāsīm (1404), *Ġarīb ul-Ḥadīth*, edited by Hossein Mohammad Mohammad Sharaf, vol. 5, Cairo: General Authority for the Affairs of Amiriyya Printing Houses. **[In Persian]**
 - Ibn Tayfūr, Aḥmad b. Abī Ṭahīr (1326), *Balāġāt ul-Nīsā*, edited by Ahmad al-Alfi, Cairo: Madrasa Walīdah ‘Abbass al-Awal. **[In Persian]**
 - Karim Mohammad, Owais (1366), *al-Mo ‘jam ul-Mūḍū ‘ī Lī Nahj ul-Balāġa*, Mashhad: Islamic Research Foundation. **[In Persian]**
 - kaṭīb Baġdādī, Abū Bakr Aḥmad b. ‘Alī (1422), *Tārīkh-e Baġdād*, edited by Bashir Awad Ma‘rouf, Beirut: Dār ul-Ġarb al-Islamī. **[In Persian]**
 - Makarem Shirazi, Nasser (1375), *Message of Imam Amir al-Mu‘minin*, peace be upon him, vol.6, 11, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Īslāmīyya. **[In Persian]**
 - Modares Vahid, Ahmad [N.D], *šarḥ-e Nahj ul- Balāġa*, Vol. 10, [N.N]: [N.P] . **[In Persian]**
 - Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1413), *Al-Īršād fī Ma‘rīfaht Hojājollah ‘Ala al-‘Ībād*, Volume 1, Qom: Congress of šeiḳ Mofīd. **[In Persian]**
 - Nahj al-Balaghah (1431), *compiled by Muhammad ibn Hossein Sharif Razi*, researched by Sheikh Qais Behjat al-Attar, Qom: Al-Rafad Publishing House. **[In Persian]**
 - Nahj ul- Balāġa (1368), *Translated and Explained by Ali Naqi Faizul Islam Isfahani*, Tehran: Faqīh Printing and Publishing Organization. **[In Persian]**

- Nahj ul- Balāgha (1379), *Translated by Mohammad Dashti*, Qom: Mašhūr. **[In Persian]**
- Naṣr b. Mozaḥm Mīnqarī (1404), *Waḡqa ‘at ṣifīn*, Qom: Āyatollah al-Mar ‘aṣī Al-Najāfī School. **[In Persian]**
- šarīf ul-Rāzī, Moḡammad b. Ḥosseīn (1414), *Nahj ul-Balāgha*, Qom: Mo’asīṣah Dār ul-Hijrah. **[In Persian]**
- Sharqi, Mohammad Ali (1366), *Qāmūs Nahj ul-Balāgha*, vol. 3, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Īslamīyyah. **[In Persian]**
- Ṭa ‘ālabī, Aḡmad b. Moḡammad b. Ībrahīm (1422), *Al-Kašf wa al-Bayān ‘an Tafsīr al-Quran*, vol. 13, Beirut: Dār Īḡyā al-Traṭ ul- ‘Arabī. **[In Persian]**
- Ṭabarī, Moḡammad b. ĵarīr (1375), *Tārīḡ Ṭabarī*, translated by Abul Qasim Payandeh, Vol. 4, 11, Tehran: Asāṭīr. **[In Persian]**
- Towījrī, Ḥamoūd b. ‘Abdullah (1414), *Īḡaaf ul-ĵamā ‘a Bīma ĵā’a fi Al-Fūtan wa Al-Malāḡīm wa Ašrāt ul-Sā ‘a*, vol. 1, Riyadh: Dār ul-ṣamī ‘ī for publishing and distribution. **[In Persian]**
- Yaḡoūbī, Aḡmad b. Īšḡaq (1429), *Tārīḡ Al- Yaḡoūbī*, vol. 2, Qom: Dār ul-Zahrā. **[In Persian]**